

کارکرد سلاح توپ در سرکوب شورش‌های محلی و استمرار دولت متمرکز عصر صفوی

مجتبی تبریزنیا تبریزی، عبدالرسول خیراندیش*، عطاءالله حسنی، رضا شعبانی

دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران - ایران؛ استاد گروه تاریخ، دانشگاه

شیراز؛ استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی؛ استاد گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران - ایران

تاریخ دریافت: (۱۳۹۷/۰۶/۲۲) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۷/۰۹/۰۱)

The Function of the Cannon in Suppression of Local Revolts and the Continuation of the Centralized Government in Iran during the Safavid Era

Mojtaba Tabriziniya Tabrizi, Abdolrasoul Kheirandish, Ataollah Hassani, Reza Shabani

Ph.D Student of Islamic History, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran-Iran; Professor of History Department, Shiraz University; Professor of History Department, Shahid Beheshti University; Professor of History Department, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran-Iran

Received: (2018. 09. 13)

Accepted: (2018. 11. 22)

Abstract

The cannon, as a heavy, collective, expensive weapon, requiring training in the use and expense of construction, maintenance, and deployment could only be in the hands of the central government. Historical evidence suggests that the use of this modern weapon has been a decisive and accelerating factor in controlling centrifugal forces, suppressing local rogue rulers, and consolidating and expanding central sovereignty. As a result of the expansion of central government authority over all the Safavid territory gained through the shelling of the cannon, the reign of Shah Abbas I was accompanied by the least internal strife, and this resulted in great victories in the frontier battles (the conquest of Yerevan by Shah Safi and the conquest of Kandahar and the defense of it three times against the Mongolian government of India), which also relied on artillery fire. With the emergence of signs of weakness of the Safavid rule and the start of widespread border revolts, although the gunners have always been part of the army, their incapability in effectively use artillery in the fortress war (face to face war) led to the overthrow of the government army and eventually, the collapse of the Safavids.

In the repression of local rulers if the "fortress war" took place, the destructive power of the bullets and the sound of cannon shattering would defeat any resistance, but in the "fortress war and face-to-face" wars, in the Safavid period, sufficient skill was used. The artillery was not effective and decisive. The research method is descriptive-analytical and based on library studies.

Keywords: Cannon, artillery, riot, local, repression, government, Safavid.

چکیده

توپ، به عنوان سلاح سنگین، جمعی، گران قیمت، نیازمند آموزش در به‌کارگیری و صرف هزینه در ساخت، نگهداری و به‌کارگیری، فقط می‌توانست در انحصار و اختیار دولت مرکزی باشد. از دوره شاه تهماسب اول که نخستین تجربه‌های ساخت و به‌کارگیری سازمان‌یافته و مؤثر آن در قشون صفوی ثبت شده تا دوران شاه عباس اول که بیشترین ساخت و کاربرد توپ در نبردها روی داده است، شواهد تاریخی نشان می‌دهند به‌کارگیری این سلاح مدرن برای کنترل نیروهای گریز از مرکز، سرکوب حکام سرکش محلی و تثبیت و گسترش حاکمیت مرکزی، عاملی تعیین‌کننده و سرعت‌بخش بوده است. با ظهور نشانه‌های ضعف حکومت صفوی و آغاز شورش‌های پراکنده اقوام سرحدی، توپچیان همواره بخشی از قشون را تشکیل می‌دادند، هرچند ناتوانی آنها در کاربرد مفید توپخانه در جنگ صحرا (رو در رو) موجب شکست‌های قشون دولتی و سرانجام سقوط صفویان شد. در سرکوب حکمرانان محلی اگر «جنگ قلعه» روی می‌داد، قدرت ویرانگر گلوله و صدای غرش توپ هر مقاومتی را در هم می‌شکست اما در «جنگ‌های صحرا و رو در رو»، در دوره صفوی مهارت کافی برای استفاده مؤثر و تعیین‌کننده از توپخانه حاصل نشد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: توپ، توپخانه، شورش، محلی، سرکوب، حکومت، صفوی.

۱. مقدمه

در نگاه عمومی به تاریخ صفویان و چگونگی استقرار دولت متمرکز، همواره و به‌درستی سیاست مذهبی آنان برای اعلام مذهب رسمی، مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. با این حال عصر صفوی نیز به‌دور از گرایش‌های گریز از مرکز که به صورت شورش‌های محلی پدیدار می‌شد، نبوده است. به‌نحو ساده و آشکاری نقش ایلات و مراعات مالیاتی در بیشتر آنها قابل مشاهده است.

در این پژوهش تلاش شده تا با روش توصیفی - تحلیلی، مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای، به این پرسش پاسخ داده شود که سلاح توپ، به عنوان یک سلاح مدرن و قدرتمند که تنها می‌توانست در اختیار دولت مرکزی باشد، تا چه میزان در سرکوب شورش‌های محلی و تسخیر قلاع حکام سرکش داخلی نقش داشته است؟

شگفت است که تاکنون نقش توپ بیشتر در جنگ با عثمانی‌ها و هندیان و ازبکان، یعنی بیشتر در مناسبات خارجی صفویان شنیده شده است، حال آنکه غرش توپ و به واقع همین صدای آن در فرو نشاندن نافرمانی‌های محلی مؤثر بود. به عبارت دیگر در جنگ‌های خارجی در زمینه توپ مزیتی بر طرف مقابل نداشته و از عوامل دیگری برای توفیق در تقابل بهره برده‌ایم. متقابلاً جایی که می‌توان مزیت قطعی و حتمی دولت مرکزی در بهره‌گیری از توپ را دید، کاربردهای محلی آن بوده است، زیرا توپ به عنوان سلاح سنگین، جمعی، گران قیمت و نیازمند آموزش در به‌کارگیری و صرف هزینه در ساخت، نگهداری و به‌کارگیری آن فقط می‌توانست در انحصار و اختیار دولت مرکزی باشد؛ به‌خصوص که

در لشکرکشی‌های داخلی همچنان که گلوله‌های آن دیوارهای قلعه‌های حکام محلی را فرومی‌ریخت، غرش آن زنان و کودکان را به وحشت می‌انداخت. این مقاله در نظر دارد کارکرد توپ در غلبه صفویان بر گرایش‌های گریز از مرکز و میزان کاربرد و تأثیر آن را با توجه به محدودیت‌های به‌کارگیری و امکان جابه‌جایی و سرعت در استقرار در میدان جنگ و در نتیجه طول عمر شورش‌های محلی با شواهدی از دوره سلاطین مختلف صفوی، از شاه تهماسب تا شاه سلطان حسین را بررسی کند.

البته در عصر صفوی ناآرامی‌ها و شورش‌های زیادی به‌وقوع پیوست که از نظر مدت، شدت، دامنه، منشأ، شیوه و جنبه‌های مختلف، با یکدیگر تفاوت داشتند، همچون شورش‌های یعقوب خان در فارس و یزد و کرمان، یولی خان در اصفهان، خان احمد گیلانی، غریب‌شاه گیلانی، درویش رضا در قزوین، علی‌مردان خان زیک در قندهار، شیرخان افغان و شورش‌های متعدد بلوچ‌ها و اعراب خوزستان و افغان‌ها و کردها و...، اما از آنجا که موضوع این مقاله بررسی شورش‌های عصر صفوی نیست بلکه ارزیابی تأثیر کاربرد سلاح جدید توپ در خواباندن آنهاست، لذا بسیاری از شورش‌های یادشده که در سرکوب آنها از توپ استفاده نشده، طبیعتاً از دایره موضوع این مقاله خارج هستند. به عبارت دیگر در این مقاله به شورش‌هایی اشاره شده که در خواباندن آنها توپ در میان آمده است، زیرا مسئله و هدف پژوهش، سنجش نقش توپ بوده است و با اطمینان می‌توان گفت به تمام سرکوب‌های محلی که در آنها از توپ استفاده شده، در این مقاله اشاره شده است.

علت کاربرد یا عدم کاربرد توپ در برخی از

بادکوبه، قارص بارها گشوده شدند، همچنین بغداد و قندهار و قشم و هرمزدر مناطق دیگر.

البته باید به خاطر داشت که کاربرد توپ در جنگ قلعه با جنگ رو در رو همواره تفاوتی اساسی داشته است بدین معنی که در جنگ قلعه هیچ مقاومتی در برابر توپ‌های دولت مرکزی پایدار نبود اما برعکس در جنگ رو در رو توپچیان دولت مرکزی مهارت لازم برای استفاده از توپ را نداشتند، از همین رو در جنگ رو در رو، چه در رویارویی با دشمنان خارجی (همچون ازبکان در جنگ جام در زمان شاه تهماسب) و چه در جنگ با معاندان داخلی (همچون افغان‌ها در نبرد گلناباد) توپ نه تنها موجب پیروزی نشد بلکه حتی از عوامل شکست بود.

از نظر پیشینه تحقیقی باید گفت نه تنها با موضوع نقش سلاح توپ در سرکوب شورش‌های محلی عصر صفوی تا کنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است، بلکه اساساً در زمینه بررسی تاریخ سلاح توپ از منظر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اداری و حتی فرهنگی در تحقیقات ایرانی هیچ عطف توجهی صورت نگرفته است. تحقیقات ایرانی عمدتاً در زمینه تاریخ نظامی و تحول سلاح‌های جنگی به طور کلی بوده است (نک: بیانی، ۱۳۵۳؛ ذکاء، ۱۳۵۰؛ قوزانلو، ج۲، ۱۳۱۵)؛ ضمن اینکه در همان تحقیقات تاریخ نظامی نیز توپ و توپخانه تنها از نظر سلاح جنگی و یگان نظامی، بسیار کوتاه و گذرا مورد اشاره قرار گرفته است.

اما در میان ایران‌شناسان اروپایی، صفوی‌شناس نامدار هلندی، رودی متی، به جنبه‌های اجتماعی رواج سلاح‌های آتشین توجه کرده است (Matthee, 2012, pp. 619-628; Matthee, 1996. pp. 389-416) به

شورش‌ها البته موضوع تحقیق جداگانه‌ای است، اما به ضرورت بحث، ضمن تفاوت قائل شدن میان جنگ رو در رو با جنگ قلعه، صرفاً به عنوان اشاره می‌توان گفت، در درجه نخست علت نظامی داشته و به سطح نبرد وابسته بوده است. تاریخ جنگ‌ها نشان می‌دهد که استفاده از توپ به دلیل دشواری‌های حمل، ساخت و کاربرد آن، در جنگ‌های قلعه، معمولاً آخرین اقدام بوده، آن هم زمانی که محاصره و مذاکره بی‌نتیجه بوده است، زیرا در اکثر رویارویی‌ها شورشیان با ارزیابی شرایط در مراحل از درگیری تن به تسلیم می‌دادند. علل دیگر ناشی از اهمیت و حساسیت شورش، شرایط جغرافیایی و اقلیمی و آب و هوایی و حمل و نقل و زمان و عواملی از این دست تعیین‌کننده ضرورت ساخت یا حمل توپ بوده است.

این تحقیق بر این فرضیه استوار است که توپ به عنوان یک سلاح جدید و مهیب، با قدرت تخریبی بسیار زیاد، در شورش‌هایی با حساسیت بالا که موجودیت دولت صفوی را با تهدید مواجه می‌ساخت و یا مذاکرات و محاصره به نتیجه نمی‌رسید، یقیناً راهگشا و تعیین‌کننده بود و هیچ مقاومتی در برابر آن توان ایستادگی نداشت؛ امری که استمرار تمرکز قدرت مرکزی صفوی را تضمین کرد و تداوم بخشید.

در این مقاله منظور از «محلی»، مناطق و حکام داخلی فلات ایران است؛ در صورتی که مناطق سرحدی همچون قفقاز و خراسان و عراق، در صورتی که در این تحقیق قرار می‌گرفتند، شواهد تاریخی بسیار بیشتر می‌شد، به‌خصوص در قفقاز که قلعه‌هایی همچون ایروان، گنجه، شماخی، دربند،

توپ استفاده شد در برابر ازبکان و عثمانیان بود، اما پس از آنکه دشواری‌های به‌کارگیری آن هموار گردید، از دوران شاه تهماسب، به تدریج این سلاح جدید برای تحکیم قدرت مرکزی و سرکوب سرکشی حکام محلی به خدمت گرفته شد.

از نخستین نشانه‌های کاربرد توپ برای سرکوب شورش‌های محلی، جنگ خواف در خراسان، در پانزدهمین سال سلطنت شاه تهماسب است. در سپاهی که شاه تهماسب در سال ۹۴۵ق/۱۵۳۸م برای سرکوب حاکم خواف گسیل کرد، از شخصی به نام شیخعلی توپچی‌باشی نام رفته که در این نبرد کشته شد:

شاه تهماسب بعضی از امرا را با توپچیان و تفنگچیان به تسخیر آنجا فرستاده بودند. به واسطه متانت، آن قلعه دیر مفتوح شد. استاد شیخعلی توپچی‌باشی را در حالتی که کار بر ملک مذکور تنگ شده بود به حوالی موضعی که آن روستایی متحصن بود برای نصیحت او فرستادند تا او را به سخنان ملایم متنبه سازد. آن بخت برگشته به تیری کار استاد مذکور را بساخت و لهذا امرا هجوم کرده قلعه را بگرفتند و او را اسیر ساخته به تبریز به درگاه معلی آوردند (شیرازی، ۱۳۶۹: ص ۸۸-۸۹؛ همچنین نگاه کنید به: روملو، ۱۳۵۷: ۲/ ۳۶۴-۳۶۵).

در این گزارش، اگرچه به شلیک توپ اشاره نشده اما حضور توپچیان و توپچی‌باشی در صحنه نبرد حکایت از کاربرد توپ دارد.

اشاره دیگر متعلق به یک سال بعد (۹۴۶ق/۱۵۳۹م) است که شاه تهماسب برای سرکوب امیره قباد، حاکم استاره^۱، سپاهی را گسیل کرد که

دلیل اشراف کامل و دقیق متنی به تاریخ صفویه و استوار ساختن داده‌های تاریخی بر تحلیل‌های اجتماعی و اقتصادی، نوشته‌های او بدیع، عالمانه، روشمند و راهگشا است.

ویلم فلور، دیگر ایران‌شناس هلندی نیز در زمینه تاریخ نظامی و سلاح‌های آتشین عصر صفوی صاحب آثاری است؛ هرچند نوشته‌های او از نظر اشمال بر اطلاعات دقیق و گسترده و فراوان نظامی و تسلیحاتی و استفاده از منابع غیرایرانی پر مطلب و پر کاربرد به‌شمار می‌رود اما فاقد مبانی فکری و نظری است (نک: فلور، ۱۳۸۸).

مقاله حاضر بر پایه استنتاج و استدلال اشارات تاریخی استوار شده و حاصل مطالعه‌ای عمیق و گسترده در درون منابع دست اول ایرانی و سفرنامه‌های اروپاییان عصر صفوی است.

اما از آنجا که هدف اصلی مقاله حاضر ارائه یک نگرش و نظریه در خصوص تأثیرات یک پدیده تاریخی به نام سلاح توپ در عرصه تاریخ سیاسی و اجتماعی عصر صفوی یعنی شورش‌های محلی بوده است نه طولانی ساختن فهرست منابع، اما چون در تحقیق حاضر رویدادهایی که شواهد تاریخی نظریه عرضه شده را قوام می‌بخشند عموماً در منابع مختلف تکرار شده‌اند، لذا تعداد منابع محدود و اندک، اما به‌واقع بسنده و کافی است.

۲. حضور توپچی‌باشی در سرکوب‌ها

اگرچه از دوره شاه اسماعیل اول اشاره‌های مبهمی در مورد استفاده از توپ وجود دارد، اما ساخت و کاربرد مؤثر توپ از دوره شاه تهماسب آغاز شد. همچنین اگرچه مهم‌ترین نبردهایی که از

۱. استاره: آستارا مدنظر است.

شد. برای ساخت عرابه توپ نیز تنها چنار باقی مانده از ویرانی ناشی از توقف چند ماهه اردوی دولت مرکزی قطع شد:

رای جهان‌آرای به ترتیب دادن توپ قرار گرفت که توپ دو هزار و هشتصد منی ریخته شروع در تخریب حصار قلعه گردد. استادان نادر توپچی که در آن امر ماهر بودند و همگی در ملازمت اردوی ظفر انتساب بسر می‌بردند، خصوصاً استاد مراد بیک تبریزی توپچی‌باشی و برخوردار بیک ولد حیدر بیک انیس، ایشان را طلب فرموده امر به ریختن توپ شد و مقدار چهار هزار من مس بر امرا و ملازمان و ارباب و اهالی خراسان و تاجیکان اردوی همایون رقم شد. محصلان بی‌زبان مقدار مذکور را گرفته در اندک زمانی توپی که دیوار بست حصار افلاک را از بیم می‌پاشید به سرکاری^۲ ادهم سلطان ترکمان اتمام یافت و در مقابل اردوی ترکمانان نزدیک به قلعه توپ مذکور را نصب کرده به انداختن شروع نمودند. چند مرتبه که انداختند و پاره که از بالای حصار و برج فرود آمد، اهل قلعه آن را به سبدها و جوال‌ها درست داشته معامله صلح و آمد شد مردم در میان افتاد... قصبه تربت به واسطه نزول اردوی همایون به مثابه‌ای خراب و ویران گشت که از عمارت بعد گنبد قطب عالم از سقف و دیوار اثری نماند و از اشجار و درخت خلال واری در زمین و ریشه آن نگذاشتند و یک درخت چنار به واسطه ممانعت بعضی در آن قصبه مانده بود، به حکم اعتمادالدوله جهت ترتیب عرابه‌ای که توپ را بر آن بندد قطع شد و مردم آن ولایت اکثر متفرق و خانه

یکی از فرماندهان این سپاه به نام سلیمان‌بیگ توپچی‌باشی «جنگی کرد که روح اسفندیار و رستم بر او آفرین خواندند» (روملو، ۱۳۵۷: ۲/۳۷۹؛ قمی، ۱۳۵۹: ۱/۲۸۸-۲۸۹). در این جنگ نیز که منتج به پیروزی سپاه دولت مرکزی شد، اگرچه اشاره‌ای به شلیک توپ نشده اما نام بردن از توپچی‌باشی، که در زمره فرماندهان سپاه قرار داشت، نشانه روشنی از کاربرد توپ در این اردوکنشی است.

۳. جنگ قلعه تربت

نخستین اشاره آشکار و مستقیم به کاربرد توپ در سرکوب شورش‌های محلی، جنگ تربت است. در سال ۱۵۸۲/ق ۹۹۰م، در پی خودسری‌های سران ایل شاملو به سرکردگی علیقلی خان (که للگی شاهزاده نوجوان، عباس میرزا در هرات را برعهده داشت و او را به سلطنت برداشته بود)، شاه محمد خدابنده که پنجمین سال سلطنت خود را سپری می‌کرد، شاهزاده دیگر، حمزه میرزا را به همراه میرزا سلمان اعتمادالدوله برای سرکوب آنها به خراسان گسیل داشت. مرشد قلی سلطان، سردسته متمرّدین، در قلعه تربت پناه گرفت و آنجا را مستحکم ساخت و برای دفاع، از تفنگ و بادلیج^۱ استفاده کرد (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۷۲۹). چون مدت محاصره طولانی شد، میرزا سلمان دستور توپ‌ریزی داد. دو تن از توپچی‌باشیان به خدمت گرفته شدند و برای تأمین مس مورد نیاز فرمان جمع‌آوری ظروف مسی اهالی اردو و مردم خراسان به مقدار چهار هزار من صادر

۱. بادلیج: توپ کوچک یا متوسط قابل حملی بود که برای دفاع از قلعه یا در نبرد صحرائی استفاده می‌شده است.

۲. سرکاری: کارفرمایی و رسیدگی کردن به کاری (دهخدا)

خراب و جلا شدند و بعضی دیگر در قلعه ضایع شد (قمی، ۱۳۶۳: ۲/ ۷۳۳-۷۳۴).

استفاده از توپ در تسلیم محصوران قلعه کارگر افتاد و طرفین صلح کردند.

اهمیت سرکوب این شورش، بیشتر از آن روست که در این مقطع زمانی کشور در وضعیت بسیار خطرناکی قرار داشت. از یک سو جنگ قدرت میان امرای قزلباش بعد از مرگ شاه تهماسب، کیان سلطنت را سخت متزلزل ساخته بود به نحوی که شاهان صفوی بازیچه دست امرای قزلباش شده بودند و رقابت برای برتخت نشاندن شاهزاده تحت نظر هر طایفه جدال‌های خونینی را سبب می‌شد؛ از سوی دیگر همین تزلزل مقام سلطنت که موجب تضعیف قدرت مرکزی می‌شد، فرصت دست‌اندازی را به عثمانی‌ها و ازبکان داده بود، به نحوی که تبریز به اشغال عثمانی‌ها درآمد. در چنین شرایطی که حتی بیم سقوط دودمان صفوی در اثر جنگ‌های داخلی می‌رفت، سرکوب شورش خراسان به پشتوانه غرش توپ، موجبات تثبیت و تداوم حکومت صفوی را فراهم ساخت زیرا از جمله پیامدهای این واقعه برتخت نشستن شاه عباس اول از دل حوادث بعدی بود، شاهی که اقدامات او برای درهم شکستن قدرت ایلات قزلباش و تقویت قدرت مرکزی، موجب تداوم حیات حکومت صفوی شد.

اشاره صریح متن بالا جایگاه توپچی‌باشی در سلسله مراتب قدرت و انتساب او به دولت مرکزی، را این عبارت: «استادان نادر توپچی که همگی در ملازمت اردوی ظفر انتساب به سر می‌بردند» آشکار می‌کند که استفاده از توپ در انحصار دولت مرکزی

و شخص شاه بوده است، سلاح جدیدی که حکام محلی از آن بی‌بهره بودند و قدرت مقاومت در برابر آن را نیز نداشتند.

به عبارت دیگر، وجود گروه توپچیان به فرماندهی توپچی‌باشی رابطه توپچیان را مبرا از پیوندهای ایلی و به عنوان بخشی از قشون دولت مرکزی در راستای مقابله با مرکزگیزی ایلات قزلباش و حکام محلی خودسر نشان می‌دهد.

۴. سرکوب امیرخان، حاکم تبریز

در سال ۹۹۲ق/ ۱۵۸۴م امیرخان، از رؤسای ایل ترکمان و بیگلربیگی آذربایجان، که در تبریز برای خود قلعه و دستگاه سلطنت‌گونه ساخته بود، به دلیل رفتار غرورآمیز و سعایت بدخواهان، مورد خشم شاهزاده حمزه میرزا قرار گرفت و در جریان درگیری میان آنها در شهر تبریز از توپ و تفنگ استفاده شد (قمی، ۱۳۶۳: ۲/ ۷۷۰؛ اسکندریگ منشی، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۹۹-۳۰۰). لازم به ذکر است که در این زمان پایتخت صفویان شهر قزوین بود و طبیعتاً تبریز مرکز حکومت محلی آذربایجان، تحت فرمان امیرخان، حاکم محلی آذربایجان (بیگلربیگی) از ایل ترکمان قلمداد می‌شد؛ طبیعتاً نافرمانی‌های او، سرپیچی از دولت مرکزی تقلی می‌شد.

۵. شورش فرهاد بیگ غلام در اصفهان

در پی قتل حمزه میرزا، طی توطئه‌ای از سوی برخی امرای قزلباش، در بسیاری از مناطق کشور از جمله مغان و طالش، کاشان، یزد و کرمان، بوانات و ابرقو، شیراز و همدان شورش‌هایی از سوی حکام مدعی و امرای یاغی قزلباش به وقوع پیوست. در

داشت، سپاهی متشکل از نظامیان و توپچیان و تفنگچیان، به فرماندهی فرهادخان گسیل داشت. برای تسخیر این قلعه در مدت یک ماه دو توپ در محل ریخته شد، یکی گلولهٔ چهل منی (تقریباً صد و بیست کیلوگرمی)، و دیگری گلولهٔ سی و دو منی (تقریباً نود و شش کیلوگرمی) شلیک می‌کرد. صدای مهیب و قدرت تخریب این توپ‌ها ملک بهمن را وادار به تسلیم نمود:

چون محاصرهٔ قلعه بالتمام تمام شد و منع برداشتن قلعه از رودخانه واقع شد، شروع در توپ ریختن نمودند و در اسعد ساعات دو توپ ریختند در عرض یک ماه که وزن گلولهٔ یکی چهل من سنگ بود و یکی سی و دو من سنگ می‌خورد و چون مکرر این توپ‌ها را به برج و باره و سردر قلعه زدند و در این قلعه قریب به پنج هزار کبوتر بودند که دانه از بیرون می‌خوردند و بچه در قلعه بهم می‌رسانیدند و ملک بهمن دل به آنها جمع می‌داشت چه هر ماه پنج هزار جفت کبوتر بچه حاصل داشت و آذوقه بود. از خوردن توپ و صدا و نهب آن، راه گریز پیش گرفتند و یکی بازنیامدند و آذوقه و آب از دست رفته خوف و رعب بسیار در دل اهل قلعه پدیدآمد. ملک بهمن به امان آمده خود به زیر آمد پناه به فرهادخان برده به جان امان خواست (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۵۴-۱۵۵؛ اسکندرییگ منشی، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۲۲-۵۲۳).

۷. گشودن قلعهٔ کجور مازندران

قلعهٔ کجور، مشهور به مارانکو نیز که مقر حکومت ملک جهانگیر، یکی دیگر از حکمرانان رستم‌داری بود در سال ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۸م توسط سپاهیان شاه عباس اول به فرماندهی الله قلی بیگ

این میان در سال ۹۹۵ق/ ۱۵۸۷م حاکم اصفهان که از غلامان خاصه بود نیز، با وجود قلعهٔ مستحکم طبرک، قلعهٔ استوار دیگری برای خود ساخت و میل خودسری یافت. اگرچه فرهادبیگ قبل وقوع جنگ تسلیم شد و همراه فرستاده محمد خدابنده به اردوی شاه در خرقان فرستاده شد، اما گماشته و غلام او به نام کیخسرو در قلعهٔ یادشده دست به مقاومت زد. به دلیل استواری و استحکام این قلعه اقدام به ساختن توپ شد. اگرچه استفاده از توپ در این نبرد به سرانجامی نرسید و کار با مذاکره به مصالحه انجامید، اما همان اقدام به ساخت توپ در نرمش یاغیان مؤثر واقع شد. قمی که در این زمان در قم بوده و از نزدیک نبردها اخبار نبردها را دنبال می‌کرده در مورد اسفنداده از توپ برای تسخیر قلعهٔ فرهادبیگ می‌نویسد:

قرار بدان دادند که تویی ترتیب داده به ضرب آن توپ تسخیر قلعه نمایند چه مشخص بود که بعد مس گرفتن و کار برای توپچیان پیدا کردن چیزی دیگر بر آن مترتب نمی‌شود، میرزا محمد که در آن اوان وزیر و صاحب اختیار بود، خود متصدی ترتیب توپ شده توپچیان را در حوالی منزل خود حاضر ساخته بدان امر مشغول گشت... چون توپ ریخته و آماده شد دانستند که کاری از پیش نخواهد رفت (قمی، ۱۳۶۳: ۲/ ۸۵۶-۸۵۷؛ اسکندرییگ منشی، ۱۳۸۷: ۱/ ۳۶۰).

۶. گشودن قلعهٔ لاریجان مازندران

شاه عباس اول در سال ۱۰۰۵ق/ ۱۵۹۷م، برای سرکوب ملک بهمن، یکی از حکام رستم‌داری مازندران (طبرستان)، که در قلعهٔ لاریجان استقرار

قورچی باشی محاصره شده و پس از چهار ماه محاصره، با استفاده از توپی که در پای قلعه ساخته شد، تسخیر گردید:

قورچیان عظام قلعه را محاصره نموده در لوازم قلعه‌گیری اهتمام می‌نمودند و توپچیان خاصه شریفه در پای قلعه توپ بزرگ ریخته به قلعه نصب نمودند... توپ، خشت و گل برجی از بروج قلعه را ریخته، چوب‌ها نمایان شد. دو سه نفر از قورچیان... به پای دیوار برج قلعه رفته نفت و آتش همراه برده بر آن چوب‌ها آتش افروختند... ابواب قلعه بر روی اولیاء دولت قاهره گشوده گشت (اسکندریبگ منشی، ۱۳۸۷: ۵۳۵-۵۳۶؛ همچنین: منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۶۰).

به کاربردن عبارت «خاصه شریفه» برای توپچیان، اشاره مستقیم و آشکاری است به تعلق و وابستگی توپچیان به شخص شاه و حکومت مرکزی که برای سرکوبی یک حاکم محلی به خدمت گرفته شده بودند.

۸. گشودن قلعه‌های شمیل و مینا در جنوب فارس به پشتوانه توپ

در حدود سال ۱۰۱۲ق/ ۱۶۰۳م الله‌وردی خان عازم سرکوب مردم احمدی در قلعه‌های شمیل و مینا، در نزدیکی بندرعباس، شد. در این اردوکنشی توپی که از پرتغالی‌ها در بحرین غنیمت گرفته شده بود، مورد استفاده قرار گرفت که بسیار مؤثر واقع شد:

حضرت خان توپی که از فرنگی در جنگ سابق بحرین گرفته بودند با خود به دور شمیل و مینا بردند و در فرغانات که دو فرسخی ترزج و بکالست که اوایل الکاء بیروناتست یک توپ انداختند و مردم احمدی که از اشرار و مفتنان مردم

بیرونات بودند و در قلعه ترزج بکان مکان داشتند از صدای توپ متزلزل شده، قلعه را خالی گذاشته پی سیر وادی فرار گردیدند (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۳۵).

نکته جالب در این گزارش، بیش از قدرت مخرب توپ، صدای مهیب آن بوده که معاندان و شورشیان را به وحشت افکنده وادار به تسلیم نمود. خاطره این سرکوبی مقتدرانه با پشتوانه آتش توپخانه تا بیش از یک دهه بعد که گارسیا دسیلوا فیگروئا، سفیر اسپانیا، از این منطقه عبور کرد باقی بود. او که در سال ۱۰۲۶ق/ ۱۶۱۷م از طریق هرمز و لار عازم اصفهان بوده، در محلی به نام بنارو اقامت نموده، داستان این سرکوبی را شنیده و ضمن نام بردن از قلعه جبرئیل در آن محل که مأمین یاغیان و شورشیان شده بود، می‌نویسد:

الله‌وردی خان با سپاهی مرکب از شش هفت هزار مرد جنگی، از پیاده و سوار، و مجهز به توپخانه‌ای مکفی، دزدان را در دژ محاصره کرد (فیگروئا، ۱۳۶۳: ۱۰۳).

۹. فتح قلعه دم‌دم (دم‌دم)

یکی دیگر از نبردهای داخلی بسیار مهم دوران سلطنت شاه عباس اول که استفاده از توپ برای سرکوب آن عامل پیروزی شد، فتح قلعه دم‌دم در ارومیه، در سال ۱۰۱۷ق/ ۱۶۰۸م، بود. این نبرد به

۱. کوه دم‌دم میان رود باراندوز و دره قاسملو، در نزدیکی ساحل دریاچه ارومیه، در چند کیلومتری غرب جاده ارومیه - مهاباد و نزدیک روستای بالانج، تقریباً در هجده کیلومتری ارومیه واقع شده است. پیشینه قلعه دم‌دم بنا بر سنت شفاهی کردی به قبل از اسلام بر می‌گردد. امروزه بخش‌هایی از دیوارها و انبوه ساختمان از سنگ و آجر قابل مشاهده هستند.

(Amir Hassanpour: "Dimdim", Iranica, Vol. VII, Fasc. 4, pp. 404-405).

هزار من (تقریباً دو هزار و صد کیلوگرم = دو تُن و صد کیلو) مس استفاده شد و چهل روز به طول انجامید. اندازه توپ‌ها با یکدیگر متفاوت بود. سنگ‌هایی که این سه توپ پرتاب می‌کردند چهل منی (تقریباً صد و بیست کیلویی)، بیست و هشت منی (تقریباً هشتاد و چهار کیلویی) و سه منی (تقریباً نه کیلویی) بودند:

... به ریختن توپ مأمور شدند و هفت هزار من مس فرستادند که سه توپ بریزند در عرض چهل روز سه توپ بزرگ و یک بالیمز ریختند. یکی چهل من سنگ و یکی سه من سنگ و یکی بیست و هشت من سنگ می‌انداخت و به جهت حفظ و حراست توپخانه و اسباب آن، قبان سلطان بیگدلی را با جماعتش مقرر شد که با برخورداری بیگ انیس توپچی‌باشی باشند و در سر توپخانه همگی حاضر باشند و باوجود آن اهل قلعه چند مرتبه سواره و پیاده بر سر توپخانه ریختند و دستبرد و کارهای نمایان کردند اما قزلباش جمعیت کرده، بسیاری از کردان را کشتند و بقیه‌السیف خود را به قلعه رسانیدند (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۰۲).

در این نبرد، توپخانه نقش اصلی و محوری داشت و تنها راه پیروزی استفاده از توپ دانسته شد، به همین دلیل مدافعان نیز با تلفات زیاد مقاومت کردند:

توپ و بالیمز به جانب برج کوزدعجی بردند و توپخانه ساختند که سر توپ بزرگ در آن می‌انداختند و بر سر توپخانه و استحکام آن جنگ‌ها شد، چه کردان زوال خود در این توپ و توپخانه دیدند و در سر این توپخانه قریب پانصد کُرد کشته شد و از قزلباش برخی زخمی و بعضی کشته شدند. این توپخانه به سرداری صفرقلی بیگ چگنی و یحیی بیگ عرب کرلو و ملازم و

دلیل تعداد توپ‌های مورد استفاده و ساخت سه قبضه توپ در محل و در طول مدت محاصره، از نبردهای شاخص حکومت مرکزی برعلیه حکام محلی به شمار می‌رود. اسکندربیگ منشی که در این نبرد حضور داشته طی گزارش مفصلی جزئیات آن را ثبت کرده است. این قلعه بسیار مستحکم توسط یکی از امرای محلی کُرد به نام امیرخان برادوست، حاکم نواحی ارومیه و اشنویه، در نزدیکی ارومیه ساخته شد و مشهور بود که بر روی بقایای یک قلعه باستانی مشهور به «دم‌دم» بنا شده است. موقعیت طبیعی این قلعه که بر روی تخته سنگی یکپارچه ساخته شده بود و در دو سوی آن دره‌های عمیق قرار داشت، دسترسی به آن را ناممکن می‌ساخت. دم‌دم درواقع از پنج قلعه تشکیل می‌شد و تسخیر آن بسیار دشوار بود. اعتمادالدوله شاه عباس، حاتم‌بیگ، به همراه برخورداری بیگ توپچی‌باشی و تعداد زیادی توپچی و تفنگچی مأمور تسخیر قلعه شدند. برخورداری بیگ انیس با عمل توپخانه مقرر شد که دو توپ بزرگ و یک بالیمز^۱ ترتیب دهد. قبان سلطان بیگدلی به سرکاری توپ و خدمات توپخانه تعیین شد و عجاله توپ کوچکی که در قلعه کوکر چنلق موجود بود از دریای سیاه با کشتی آورده در سیبه حسنخان برابر برج خارج قلعه نصب کردند (اسکندربیگ منشی، ۱۳۸۷: ۲/۷۹۷).

۱. بالیمز: مرکب از دو کلمه «بال» به معنی «عسل» و «یمز» به معنی «نخوردن» است. این کلمه صورت ترکی تلفظ و نگارش کلمه «بالیمز» است. در عصر صفوی توپ‌های بسیار بزرگ و قلعه‌کوب که سنگ‌های بسیار سنگی پرتاب می‌کردند را «بالیمز» می‌نامیدند. تنها توپ باقی‌مانده از این نوع اکنون در موزه جنگ کاخ سعدآباد تهران نگهداری می‌شود.

جنگ توپخانه‌ای تمام عیار دانسته می‌شود، بیشتر از آن رو اهمیت دارد که در راستای تحکیم اقتدار دولت مرکزی بود. به عبارت دیگر استفاده مقتدرانه از توپ برای سرکوب یک حاکم سرکش محلی، موقعیت دولت مرکزی را تثبیت و تداوم حکومت صفوی را تضمین نمود. حکام محلی و امرای سرکش در مناطق مختلف متوجه شدند که دولت صفوی اکنون سلاحی در اختیار دارد که صعب‌ترین قلعه‌ها را فرومی‌ریزد و تولید و ساخت و حمل و استفاده از آن تنها از عهده ثروت و قدرت دولت مرکزی برمی‌آید.

پس از استفاده مقتدرانه از توپ در تثبیت قدرت مرکزی و گسترش آن به سراسر قلمرو صفوی و فروریختن قلعه‌های برخی حکام سرکش با استفاده از توپ، از زمان شاه تهماسب تا شاه عباس اول، شاهان بعدی صفوی از نظر سیاست داخلی دوران باثباتی را پشت‌سر گذاشتند، از همین رو در رویارویی‌های خارجی موفق‌تر و پیروزمندانه ظاهر شدند. شاه صفی به اتکای توپخانه، ایروان را از چنگ عثمانی‌ها خارج ساخت و شاه عباس دوم طی جنگ توپخانه‌ای تمام عیار نه تنها قندهار را از دولت مغولی هند بازپس گرفت، بلکه سه نوبت یورش سهمگین آنان را با آتش توپخانه دفع کرد. در سایه همین توسعه قدرت توپخانه‌ای بود که درست بعد از جنگ‌های قندهار، یگان توپخانه به عنوان بخشی از سپاه رسماً تأسیس شد.

با آغاز مجدد شورش‌های محلی در دوران آخرین پادشاه صفوی، بار دیگر از توپ و توپچی در اخبار سرکوب آنها نام رفته است.

ملازاده بافقی و نعمت‌الله سلطان و اسکندر سلطان و تفنگچیان اصفهان ساخته شد (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۰۴).

گردها نیز سخت مقاومت می‌کردند. در این نبرد برای اولین بار در تاریخ نام «زنبورک»^۱ ذکر شده که یک قبضه از آن توسط گردها مورد استفاده قرار گرفت، اما به چنگ ایرانیان افتاد:

لاجرم اکراد زانبورکی از بالای برج به زیر آورده که گلوله آن از مفرق بود و یک سیر وزن آن گلوله بود و به آن دفع دود و از خود فی‌الجمله کردند و آتش برور و [؟] می‌زدند و مردم قراحسن از این زنبورک آزار بسیار کشیدند بالضروره جمعیت نمودند و خود را به زنبورک رسانیدند و به خندق کشانیدند و از آنجا به سیبه خود بردند (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۰۷).

پس از ماه‌ها نبرد سخت و استفاده از توپ‌های سنگ‌انداز برای تخریب منبع آب و سپس ایجاد رخنه در قسمت‌هایی از برج‌ها، سرانجام در سال بعد (۱۰۱۸ق/۱۶۰۹م) با دشواری بسیار و دادن تلفات زیاد قلعه فتح شد، گردها تسلیم شدند و در کشاکش‌های بعدی امیرخان برادوست کشته شد (اسکندریگ منشی، ۱۳۸۷: ۲/ ۷۹۱-۸۱۱).

فتح قلعه دم‌دم که به دلیل تعداد توپ‌های ساخته و استفاده شده در آن و نقش تعیین‌کننده توپ در فروریختن برج و بارو و شکست مدافعان، یک

۱. زنبورک توپ کوچکی بود که قطر لوله آن اندکی از لوله تفنگ بزرگ‌تر و از لوله توپ کوچک‌تر بود و آن را با طوقی که به دور لوله داشت و میله و محوری که در زیر لوله به آن پیوسته بود بر روی پایه‌ای به نام شمع‌دان استوار کرده در بالای جهاز، روی کوهان شتر می‌بستند. این سلاح که در واقع ترکیبی از توپ و تفنگ بود، به دلیل سهولت حمل در اواخر عصر صفوی به تدریج رواج فراوانی یافت.

۱۰. حضور توپچیان در سرکوبی بلوچ‌ها

شاه سلطان حسین در نخستین سال سلطنت (۱۱۰۵ق/۱۶۹۴م) برای سرکوبی بلوچ‌هایی که به سرکردگی میرکله نواحی گرشک و یزد و ناین را مورد تاخت و تاز قرار داده بودند، قشونی به فرماندهی محمدقلی بیگ چوله ایشیک آقاسی حرم اعزام کرد که در آن «توپچیان» در کنار قورچیان، غلامان، تفنگچیان و جزایریان حضور داشتند، هرچند این قشون کشتی با ناکامی و شکست همراه بود (نصیری، ۱۳۷۳: ۶۷).

در ادامه همین تاخت و تازهای بلوچ‌ها به نواحی مرکزی، حاکم خبیص به مقابله با آنها شتافت و در صحرا با آنها روبه‌رو شد. در شبیخونی که بلوچ‌ها به حاکم یادشده زدند، «قطار شتری که یک لوله بادلیج و سرب و باروت بار داشت» را به غنیمت گرفته با خود بردند. حاکم مذکور از کرمان درخواست سرب و باروت کرد و روز بعد نیز به مقابله پرداخت، اما به دلیل کمبود سرب و باروت به خبیص عقب نشست (نصیری، ۱۳۷۳: ۷۳).

در سال ۱۱۰۸ق/۱۶۹۷م، نواحی جنوبی و شرقی کشور بار دیگر عرصه تاخت و تاز طوایف بلوچ شده و شهرهای کرمان و خبیص و یزد تا دامغان و بیارجمند غارت شدند. در میان سپاه‌یانی که به فرماندهی نامدار سلطان چوله (حاکم سمیرم) برای سرکوب بلوچ‌ها اعزام شد، توپچیان نیز حضور داشتند:

جمعی از همیشه کشیکان رکاب ظفر انتساب و فوجی از قورچیان غضنفر مقام جلادت‌ایاب و بعضی از غلامان بهرام انتقام تیغ‌گذار و برخی از

تفنگچیان و توپچیان جرأت‌شعار صاعقه‌بار و قریب به پنج هزار نفر نامدار بودند (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۰۵). در سال ۱۱۱۰ق/۱۶۹۸م نیز بار دیگر بلوچ‌ها و افغان‌ها به سرکردگی شخصی به نام امیرخسرو نواحی جنوبی و شرقی کشور را مورد تاخت و تاز قرار دادند و گروه‌های دیگری از شورشیان محلی از جمله شاه سلیم نیز به او پیوستند. شاه سلطان حسین، گرگین خان گرجی را به شاهنوازخان ملقب ساخت و برای سرکوب شورشیان گسیل داشت. در نبردی که با گروه شاه سلیم درگرفت نیروهای گرگین خان از زنبورک استفاده کردند و پیروز شدند: سپاه منصور به یکبارگی علم جلادت و مردانگی افراختند و بنیان ثبات و قرار اشرار را به صدمات زنبورک و تیر، از بالا و زیر، زیر و بالا ساختند... لیکن معلوم نشد که شاه سلیم به گزند زنبورک دست از شهد جان شیرین فشانند یا آنکه درون غاری، مارکردار مخفی و پنهان ماند (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۸۰).

۱۱. سرکوب شورش سلیمان کرماج

در سال ۱۱۰۷ق/۱۶۹۶م شورش دیگری در نواحی کردستان به وقوع پیوست که سلیمان کرماج رهبری آن را برعهده داشت. نواحی شهرزور و مریوان و اورامان و کرمانشاه عرصه نهب و غارت و تاراج شد. در سرکوبی این شورش نیز از توپ و تفنگ استفاده شد:

به تقاطر گلوله‌های توپ و تفنگ و تواتر قوارع روز جنگ، هر لحظه دیوار حصار بدنی رخنه پذیر و هر دم به صدمات متعاقبه مقارعه بر وفق القارعه ما القارعه و ما أدراک ما القارعه بنای بنیان شهر تنی،

کسیر و تسخیر می‌گردد. و هر زمان به فحوای و
أُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا از قرع قلع و رعاده و
توپ‌های سنگین، زلزله و لوله‌های ناها به مقتضای ادا
زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا در درون گنبد سما می‌افتد
(نصیری، ۱۳۷۳: ۱۳۱).

در نبرد دیگری که میان سپاهیان دولت مرکزی
با سلیمان در سال ۱۱۰۹ق/۱۶۹۷م به وقوع پیوست،
بار دیگر به استفاده از توپ اشاره شده است:
آنجا که در امکان آن محال به علت کثرت جبال و
تلال سوارگان قشون را مجال مجال نبود، چند روز
در آن محال تنگ، گرمی هنگامه به آتشپاشی قوارع
توپ و تفنگ بود (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۳۵).

۱۲. سرکوب شورش خوزستان

در جریان شورش خوزستان در سال
۱۱۰۷ق/۱۶۹۶م، طایفه عرب منتفج به رهبری
شخصی به نام **مانع** قلعه بصره را از تصرف
عثمانی‌ها خارج ساختند. سید فرج‌الله، از سادات
مشعشعی و والی خوزستان که در حویزه مستقر بود
به فرمان شاه سلطان حسین به سرکوبی شورش و
تصرف بصره مأمور شد. در این نبردها نیز توپ و
تفنگ در کار بود. نخست اعرابی که بصره را اشغال
کرده بودند برای دفاع از توپ استفاده کردند:

مانع به معاونت و مساعی سید حسین و سید محمد
مشهور به رفاعی، خفیه داخل حصار شده از فرق
اشرار جهت محافظت حصار، جمعی از اعوان و
انصار با خود یار ساخته به تهیه اسباب قتال و ایقاد
نیران جنگ و جدال و استحکام طرق و کوچه‌بند و
استرفاع حواله‌های بلند و اعداد توپ و تفنگ و
استعداد مبارزان تیزچنگ پرداخت.

اما سپاهیان سید فرج‌الله و کلب علی خان (حاکم
شوشتر) که از سوی دولت مرکزی بصره را محاصره
کرده بودند نیز از توپ استفاده کردند:

والی از تپذیر اقوالی به تخویف افعالی مبادرت
نموده مقرر داشت که اجناد جلاد، با کمال
استعداد در میدان جهاد، مبارزت و اجتهاد آغازند
و به رسالت توپ و تفنگ و نضارت خشت و
خدنگ به تخویف تپذیر آن طایفه بیعار و ننگ
پردازند... از هر جانب از کثرت زد و خورد به
اسقاط سر و گردن‌های خورد و اهباط اجسام و
اجساد کشته به جهت صعود بر اسوار آن حصار،
پشته می‌ساختند. گویا که از آتش‌افشانی
رعاده‌های برق‌سان و توپ‌های اخگرشان،
چشمه تابناک خورشید را به خاک تیرگی و
انکدار انباشته بود (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۴۷).

۱۳. شورش میرویس در قندهار

در اردوکنشی‌های مکرر برای سرکوب غلزیان
قندهار و ابدالی‌های هرات، در اواخر دوران شاه
سلطان حسین، عموماً توپخانه نیز بخشی از سپاه را
تشکیل می‌داد. از آنجا که تقریباً تمام اردوکنشی‌ها
بر علیه افغان‌ها به شکست قوای مرکزی می‌انجامید،
توپخانه و یراق و ادوات جنگی نیز به چنگ افغان‌ها
می‌افتاد. با این وجود «زنبورک» که در جنگ صحرا و
رو در رو کاربرد مؤثرتری داشت بسیار بیشتر از
توپ‌های بزرگ قلعه‌کوب مورد استفاده افغان‌ها بود
و آنها این سلاح را به نحو بسیار مؤثری به کار
می‌بردند.

پس از شورش افغان‌های غلزیایی به سرکردگی
میرویس در قندهار و کشته شدن گرگین خان گرجی
ملقب به شاهنواز خان (حاکم قندهار) به همراه

بسیاری از گرجیان و قزلباشان صفوی در این شورش، شاه سلطان حسین در سال ۱۱۱۳ق/۱۷۰۱م برادرزاده شاهنواز خان به نام خسروخان را که داروغه اصفهان بود به مقام سپهسالاری منصوب و با سپاهی بزرگ به همراه توپخانه روانه قندهار نمود. محاصره بی حاصل قندهار پنج ماه به طول انجامید و در نهایت با حمله افغان‌ها و شکست خسرو خان به پایان رسید و توپخانه به دست میرویس افتاد:

بعد از رسیدن خبر قندهار، خسروخان برادرزاده شاهنواز خان مزبور را که داروغه و حاکم اصفهان بود به منصب سپهسالاری سرافراز و والی گرجستان نیز نمودند و اسباب سپهسالاری و توپخانه از سرکار خاصه شریفه و خزانه به او داده، دوازده هزار قشون از قزلباش و گرجی و غلام همراه نموده روانه قندهار [نمودند] و [خسرو خان] اول تابستان سنه ۱۱۱۳ ق/۱۷۰۱م وارد قندهار گردیده و قلعه را محاصره نموده، پنج ماه مدت محاصره [طول] کشیده، مکرر میرویس از قلعه بیرون آمده محاربات عظیمه کرده، بالاخره به سبب شدت گرمی هوا و تنگی آذوقه و تعفن هوا در میان اردوی قزلباش بیماری و قحط به مرتبه‌ای شد که هر روز جمع کثیری برطرف شده و تخم مرغ یکی پانصد دینار و ماکول بسیار کم شده، به آن جهت ضعف در قزلباش بهم رسید... در میان روز در عین شدت گرما میرویس مردود با جمعی از افغانه ملاعنه از قلعه بیرون آمده، علی الغفله بر سنگر قزلباش ریخته جمع کثیری را به قتل رسانیده و بسیاری را اسیر و دستگیر و خسروخان سپهسالار را نیز کشته، معدودی از قزلباش فرار نموده تمامی اسب و اسباب و توپخانه قزلباش را به دست آورده تا ولایت فراه را

۱۴. شورش سعدالله در هرات

چند سال بعد (۱۱۲۶ق/۱۷۱۴م) افغان‌های ابدالی به سرکردگی سعدالله (اسدالله) پس از محاصره و جنگی سخت، هرات را تسخیر و جعفر قلی خان (حاتم)، حاکم ایرانی آنجا و بستگان او و سربازان دولت صفوی را قتل عام نمودند. اردوکشی منصور خان شاهسون، بیگلربیگی مشهد برای بازپس‌گیری هرات و سرکوب ابدالی‌های یاغی نیز بی‌نتیجه بود و او پس از شکستی سخت از سعدالله به مشهد بازگشت. شاه سلطان حسین این بار فتحعلی خان میرشکار را برای سرکوب ابدالی‌ها از اصفهان به مشهد فرستاد. او پس از تبدیل قنبدیل‌ها و ظروف طلا و نقره آستان قدس به سکه برای تأمین ملزومات و توپخانه و اسلحه و هزینه جنگ، با سپاهی پرشمار عازم هرات شد: «تدارک قشون و توپخانه و قورخانه به نحوی دیده شده که روز حرکت فتحعلی خان به استعدادی روانه شد که چشم فلک تیره و تار شد». در این نبرد که در قریه کوسویه در سه منزلی هرات به وقوع پیوست، نخست پیروزی با فتحعلی خان بود و تعداد زیادی از افغان‌ها نیز کشته شدند و مابقی گریختند. فتحعلی خان به همراه گروهی از

سربازانش گریختگان افغان را تعقیب نمودند که سعدالله از این موقعیت استفاده کرد، ناگهان بازگشت، نه تنها فتحعلی خان بلکه تعداد زیادی از سپاهیان صفوی را به قتل رساند و توپخانه ایران را تصاحب نمود: «قضیه منعکس و تمامی مال و اسباب و کارخانجات و توپخانه قلباش را افغانه تصرف و مراجعت به هرات نمودند».

سعدالله پس از این پیروزی، خود را به مشهد رساند و شهر را محاصره کرد و طی چهل روز از جهات مختلف به قلعه شهر حمله برد اما مردم مشهد مقاومت کردند و «جمع کثیری از افغانه به ضرب توپ و تفنگ اهل قلعه به قتل رسیدند». افغان‌ها بدون حصول نتیجه، پس از غارت اطراف نیشابور، به هرات بازگشتند.

شاه سلطان حسین که در کار افغان‌های ابدالی در مانده بود، بار دیگر سپاهی مجهز و پرتعداد به فرماندهی صفی‌قلی خان به خراسان گسیل داشت: «سرداری خراسان را به صفی‌قلی خان ترکستان اوغلی که داروغه اصفهان بود شفقت فرموده و توپخانه و خزانه و قشون بسیار از عراق و آذربایجان و خراسان به او داده مأمور به خراسان و تسخیر هرات گردیده روانه شد». صفی‌قلی خان در سال ۱۱۲۹ق/۱۷۱۷م در نزدیکی نیشابور ازبک‌ها را شکست داد و پس از تنبیه سخت کردهای چمشگرک خوشان، به مشهد ورود نمود و پس از تدارک جنگ عازم هرات شد. اما او نیز در روستای کافر قلعه دچار حمله غافلگیرانه سعدالله شد و به سختی شکست خورد و خود او کشته شد:

صفی‌قلی خان از زیادی قشون و سپاه و بسیاری توپخانه و قورخانه و غروری که داشته، سودای مفروطی نیز به هم رسانیده کسی را نیز راه عرض و

جرأت گفتگو نبود (همه نقل قول‌های مربوط به شورش سعدالله ابدال افغانی از: مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۹-۱۲۳).

پس از سه نوبت شکست سپاهیان اعزامی صفوی که تلفات و خسارات هنگفتی به بار آورد و تجهیزات و توپخانه و تسلیحات زیادی از دست رفت، شاه سلطان حسین در سال ۱۱۲۹ق/۱۷۱۷م شخصاً به سوی خراسان حرکت کرد اما در ایامی که در قزوین برای جمع آمدن سپاه توقف کرده بود مطلع شد که سعدالله در نبرد با محمود افغان در نزدیکی قندهار شکست خورده و محمود سر او و تعدادی از سرکردگان ابدالی را از باب مطابعت و سرسپردگی نزد شاه فرستاد و شاه نیز حکومت محمود را بر قندهار پذیرفت.

ادامه همین شورش‌ها سرانجام به نبرد گلناباد انجامید که در آن نبرد اگرچه صفویان از توپخانه بهره بردند اما به دلیل ضعف در کاربرد توپ در نبردهای صحرائی نتوانستند از این سلاح جدید استفاده مؤثری بنمایند، در نتیجه شورشیان افغان با استفاده مؤثر از سلاح جدید زنبورک، پیروز میدان شدند.

۱۵. نتیجه

پراکندگی جغرافیایی شورش‌های محلی علیه دولت مرکزی صفویه و در همان حال امکان به‌کارگیری توپ برای مقابله با آنها، نمونه جالب توجه‌ای از تأثیر یک پدیده تکنیکی جدید، که در اینجا توپ مد نظر است، بر سیاست به شمار می‌آید؛ زیرا پراکندگی جغرافیایی شورش‌ها و حتی علل و عوامل متنوع بروز و افول آنها، در پی دستیابی دولت مرکزی به توپ سرنوشتی متفاوت از نشر و طول

عمر این گرایش‌های گریز از مرکز برایشان رقم زده است. این از آن روست که در صورت انتقال یا ساخت توپ در منطقه منازعه، زمان درگیری کوتاه و پیروزی قطعی حاصل می‌شده است.

با رواج ساخت و به‌کارگیری توپ از دوران شاه تهماسب، اگرچه استفاده از این سلاح بر علیه دشمنان خارجی، بخصوص ازبکان و عثمانی‌ها هدف اصلی بود، اما پس از نخستین تجربه‌های موفق استفاده از توپ برای گشودن سریع و سهل و کم‌هزینه قلعه‌های حکام سرکش محلی، حتی به اتکای صدای غرّش توپ، این روند تا دوره شاه عباس اول به کرات اتفاق افتاد؛ روندی که نه تنها از سقوط زود هنگام حکومت صفوی در اثر منازعات داخلی زمان شاه محمد خدابنده جلوگیری کرد، بلکه با برآمدن شاه عباس اول و استفاده از همین سلاح در تثبیت قدرت مرکزی و تسخیر قلاع حکام سرکش، ثبات و امنیت را برای شاهان بعدی صفوی به ارمغان آورد. تنها در دوران آخرین شاه صفوی که این حکومت در سرانشی سقوط قرار گرفته بود، سرکوب شورش‌های محلی (بلوچ‌ها و افغان‌ها) به دلیل ناتوانی قشون مرکزی در استفاده از سلاح توپ در جنگ صحرائی و رو در رو، این شورش‌ها منجر به سقوط صفویه شد.

در جنگ‌های قلعه، یعنی نبردهایی که حاکم محلی در داخل قلعه دست به مقاومت می‌زد، گلوله سنگین و غرّش سهمگین توپ هر مقاومتی را درهم می‌شکست، چنانکه تقریباً تمام سرکشی‌های دوران شاه تهماسب تا شاه عباس اول به اتکای این سلاح سرکوب شد، اما از آنجا که صفویان مهارت به‌کارگیری توپ در جنگ صحرا و رو در رو را به

دست نیاورند، نه تنها در جنگ‌های خارجی همچون نبرد جام با ازبکان در زمان شاه تهماسب بلکه در مواردی حتی در جنگ با شورشیان داخلی همچون نبرد گلناباد با افغان‌ها، استفاده از توپ بی‌حاصل بود.

منابع

اسکندر بیگ منشی (۱۳۸۷). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. به اهتمام و تنظیم ایرج افشار. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.

بیانی، خانابا (۱۳۵۳). *تاریخ نظامی ایران دوره صفویه*. تهران: ستاد بزرگ ارتشداران.

ذکاء، یحیی (۱۳۵۰). *ارتش شاهنشاهی ایران، از کورش تا پهلوی*. تهران: شورای ارتشی جشن دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران.

روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷). *احسن‌التواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.

شیرازی، عبدی بیگ (۱۳۶۹). *تکلمة الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ ق)*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: نشر نی.

فیگوئروا، گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳). *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول*. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.

قوزانلو، جمیل (۱۳۱۵). *تاریخ نظامی ایران*. تهران: مؤلف.

قمی، احمد بن شرف‌الدین الحسین الحسینی (۱۳۶۳). *خلاصة‌التواریخ*. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.

کروسینسکی، یودا (۱۳۶۳). *سفرنامه کروسینسکی: یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی (۱۷۲۵-۱۷۰۷)*، نوشته ژان آنتوان دوسرسو براساس یادداشت‌های کروسینسکی. ترجمه عبدالرزاق دنبلی

- (مفتون). مقدمه و تصحیح مریم میراحمدی. تهران: توس.
- مستوفی، محمدمحسن بن محمدکریم (۱۳۷۵). *زیاده‌التواریخ*. به کوشش بهروز گودرزی. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- منجم یزدی، ملاجلال‌الدین محمد (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*. به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.
- نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳). *دستور شهریاران (سال‌های ۱۱۱۰-۱۱۰۵ قی پادشاهی سلطان حسین صفوی)*. به کوشش محمدنادر نصیری مقدم. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- Amir Hassanpour: "Dimdim", Iranica, Vol. VII, Fasc. 4, pp. 404-405.